بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و ثنا بی حد حضرت قادری و حکیمی را سزد که به قدرت کامله [illegible] قرآن مجید را و فرقان حمید را [illegible]
و شکر و ستایش کریمی را [illegible] که به بعثت [illegible] و صفت قرآن باطن و ظاهر [illegible] و صد هزار صلوات
[illegible]
للعالمین و شفیع المذنبین محمد المصطفی و بر آل اطهار [illegible]
و سلم علیه و علیهم اجمعین اما بعد چنین گوید [illegible]
[illegible]
[illegible] قرآن [illegible] حروف [illegible]
[illegible]
[illegible] قرائت [illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible] تصحیح قرآن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] السلطان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] السلطان [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] رحمة للعالمین [illegible]
[illegible] اللهم اجعل النصر اعلامه و الفتح طالع

امید که مقبول [illegible]

تابع

احکامه [illegible] ما دام الملک [illegible] السماء [illegible]
[illegible] الله [illegible]
[illegible] حضرت
[illegible]

مقدمه در بیان [illegible] قرآن و آداب تعلیم [illegible]
[illegible]
[illegible] عذاب [illegible]
حضرت [illegible] منقول است که [illegible] قرآن [illegible]
حضرت [illegible] منقول است که [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] قرآن است
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] عذاب [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
قرآن [illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible] و رتل القرآن ترتیلا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت

[illegible] تا من حوادثات از زمانه [illegible]

[illegible] خواندن قرآن [illegible] بیان [illegible] که داعی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قراءت [illegible]

[illegible]

[illegible]

تالیف [illegible] قراءت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وقف [illegible]

[illegible]

بر مواضع وقف [illegible]

باب اول در بیان مخارج حروف و لازم آن جدا که پیش از مخارج معرفت دانستن اقسام دندانها لازم است

هر گاه که مخرج او دندان [illegible] باشد [illegible] دندانها چهار قسم است **اول**

ثنایا که جمع ثنیه است و آن چهار دندان است [illegible] **دوم** رباعیات که جمع رباعیه است و آن چهار

دندان است [illegible] از چهار جانب ثنایا **سیم** انیاب است که جمع ناب است [illegible]

چهار

٣

چهار دندان است [illegible] از چهار جانب رباعیات **چهارم** اضراس است که جمع ضرس است و آن [illegible]

قسم است **اول** ضواحک که جمع ضاحک است که در وقت خنده نمایان باشد و آن چهار دندان است [illegible]

[illegible] از چهار جانب انیاب **دوم** طواحن که جمع طاحن است که آنرا [illegible] چون غذا

[illegible] از این جهت طواحن گویند و آن دوازده دندان است شش از بالا و شش از پایین از چهار جانب ضواحک

سیم نواجذ که جمع ناجذ است [illegible]

و آن چهار دندان است [illegible] از چهار جانب طواحن چون از بیان دندانها که از جمله لازم است فارغ

شد شروع نموده در بیان مخارج حروف [illegible]

[illegible]

[illegible] **اول** [illegible] **دوم** [illegible]

[illegible] **سیم** [illegible]

[illegible] **چهارم** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **ششم** [illegible]

[illegible] **هفتم** [illegible]

[illegible] **هشتم** [illegible]

نهم [illegible]

[illegible] **دهم** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

خوانند و دسته بار یکسان است چهاردهم سر زبان و دندانهاء پیش بالا است و سیم لب با بن دو آن مخرج فا است پانزدهم
میان دو لب است و آن مخرج واو غیر مده است و با و میم است اما با از دو لب خیزد و میم از خشک لب و واو لب
مفتوح نکرده و این حروف را شفوی نیز خوانند شانزدهم هوای فضای دهن است و آن مخرج الف و واو و یا مدات
و این سه حرف را هوائی و جوفی نیز نامند هفدهم خیشوم است یعنی سوراخ بینی که غنه از وی بر می آید و آن مخرج نون و میم است
در حال خفا یعنی با ادغام با غنه و مراد از غنه آوازی است که در دماغ پیچد و ... آداب طریقه در امتحان مخارج گفتن
مخرج آن است که آن حرف را ساکن کنند و همزه مفتوح در اول او در آورند و ... آن حرف تلفظ کنند آنجا
مخرج حرف قرار گیرد مثل اَبْ اَتْ اَثْ ... و همزه مکسور حروف مده امتحان دانستن مخرج آن است که آن حرف را
ساکن کنند و همزه حقیقی مفتوح در اول او در آورند ... ممکن است زیرا که ... مخرج معتبر نیست
باب دوم در بیان صفات حروف بدانکه صفات ... دارند ده است هر یک صفت ضد دیگر
همس ضد جهر شدت ضد رخوه استعلا ضد استفال اطباق ضد انفتاح اذلاق ضد اصمات است
بدانکه همس در لغت آواز خفی و ضعیف ... چون حروف ... صفت همس دارد در مخرج ... ضعیف ... آواز در حال
تلفظ ... ضعیف ... از این جهت این حروف را مهموسه نامیده اند و حروفی که متصف
بصفت همس است مجتمع اند در ترکیب **فَحَثَّهُ شَخْصٌ سَكَتَ** و باقی حروف همه صفت جهر دارند **جهر**
در لغت آواز ... ظاهر ... چون حروفی که صفت جهر دارند آواز در حال تلفظ ... بلند ... در حال ... بندی
... از این جهت این حروف را مجهوره گفته اند و حروفی که متصف بصفت جهر اند نوزده اند **ا ب ج د ذ ر ز**
ض ط ظ ع غ ق ل م ن و ی **شدت** در لغت سختی ... چون حروفی که صفت شدت دارند
در مخرج ... از این جهت این حروف را شدیده گفته اند و حروفی که متصف بصفت شدت اند مجتمع اند در ترکیب **اَجِدُ**
قَطٍ بَكَتْ و باقی حروف همه صفت رخوه دارند **رخوه** در لغت سستی ... چون حروفی که صفت رخوه دارند
... مخرج ... از این جهت این حروف را رخوه گفته اند و حروفی که متصف بصفت رخوه اند ... هستند
ث ح خ ذ ز س ش ص ض ظ غ ف و ه ی و اکثر علما قراء ... حروف را از شدیده و رخوه ...
... در مخرج ... که از شدیده ... و ... که از رخوه ... بین ...
میان رخوه و شدیده نامیده اند ... بیان صفت آن حروف ... شدیده ... رخوه
ایشان را بین شدیده و رخوه می شمارند و آن پنج حرف مجتمع اند در ترکیب **لِنْ عُمَر** که عبارت از لام و میم و نون و را و عین است

کفتند

مخرج طریقه دانستن

الشدیده

۴

استعال

اطباق

انفتاح

استعلا در لغت طلب بلندی کردن است چون حروفی که صفت استعلا دارند زبان در حال تلفظ ایشان بکام بالا
میل میکند و از این جهت این حروف را مستعلیه نامیده اند و حروفی که متصف بصفت استعلا اند در ترکیب **خُصَّ**
ضَغْطٍ قِظْ و باقی حروف صفت استفال دارند **استفال** در لغت طلب پستی کردن است چون حروفی که
صفت استفال دارند زبان در حال تلفظ ایشان میل بکام بالا نمیکند از این جهت این حروف را مستفله نامیده اند و حروفی
که متصف بصفت استفال اند بیست و دو حرف اند **ا ب ت ث ج ح د ذ ر ز س ش ع ف ک**
ل م ن ه و ی **اطباق** در لغت طبقه کردن است و پوشیدن چون حروفی که صفت اطباق دارند زبان
در حال تلفظ ایشان بکام بالا می پیوندد از این جهت این حروف را مطبقه نامیده اند و حروفی که صفت اطباق دارند
مجتمع اند در ترکیب **صَضطظ** و غیر این چهار حرف همه صفت انفتاح دارند **انفتاح** در لغت گشودن و از هم
جدا شدن حروف است چون حروفی که صفت انفتاح دارند زبان در حال تلفظ ایشان از کام بالا جدا گشته از این جهت منفتحه
نامیده اند و حروفی که متصف بصفت انفتاح اند بیست و چهار حرف اند **ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر**
س ش ع غ ف ق ک ل م ن و ه ی **اذلاق** در لغت تیزی سخن است و کناره هر چیز را
ذلق گویند چون حروفی که صفت اذلاق دارند ... از مخرج ... از این جهت این حروف را مذلقه
گفته اند بجهت آنکه سه حرف از طرف لسان و سه حرف از طرف شفتین ادا میشود و حروفی که صفت اذلاق دارند
مجتمع اند در ترکیب **فَرَّ مِنْ لُبٍّ** و غیر این شش حرف همه صفت اصمات دارند **اصمات**
در لغت ... و منع است ... حروف ... همه حروف ... از حروف ... باشد
... از حروف مذلقه ... باشد ... **عَسْجَدٌ** و **عَسْطُوسٌ** را
عجمی گفته اند و چون حروفی که صفت اصمات دارند گران و سنگین از مخرج ادا میشوند از این جهت مصمته گفته اند و حروفی
که متصف بصفت اصمات اند بیست و دو حرف اند **ا ت ث ج ح خ د ذ ز س ش ص ض ط ظ**
ع غ ق ک و ه ی و اگر چه ... حروف ... ذکر کرده اما الف نیز در صفات ذکر
شده اما ... الف را از صفات اخراج کرده و گفته اند الف تابع ما قبل خود است
و صفتی که ضد ندارد ... صفات ... ندارند شش اند **اول صفیر دوم قلقله سیم تفشی**
چهارم لین پنجم انحراف ششم استطاله بدانکه **صفیر** در لغت ... آواز است که ...
صفیر گنجشک باشد ... صفت ضعیف است که از مخرج ... بیرون آید و آن مخصوص **صاد**

قلقله

وسین وزاست قلقله در لغت جنبیدن وحرکت دادن است ومراد اینجا حرکت آن حرف
حرفست که در مخرج خود جنبیده شود وحروفی که متصف بصفت قلقله اند مجموع اند در ترکیب قطب جد
تفشی است کردن وپخش کردن است ومراد پراکنده شدن است حرف شین در مخرج خود وحرفی که متصف باین صفت است وآن
حرف شین است وبس لین در لغت نرمی است ومقصود اینجا نرمی ادا کردن است حروف را از مخرج
خود وحروفی که متصف بصفت لین است واو ویای ساکنین ما قبل مفتوح است انحراف
در لغت منحرف شدن وبرگردیدن است ومراد اینجا منحرف شدن وبرگشتن حرفست از مخرج خود وحروفی که
متصف باین صفت شده اند لام وراء است استطاله در لغت طلب درازی کردن است
ومقصود اینجا دراز شدن حرفست از مخرج خود وحرفی که متصف باین صفت است ضاد است وبس
گفته اند بعضی که دراز شود در مخرج خود که ملاصق بمخرج لام رسد بدانکه هر حرفی از تهجی پنج صفت است وبعضی را زیاده بر پنج
نیز است چنانکه مذکور میگردد همزه را شش صفت است جهر شدت استفال انفتاح اصمات وبعضی نبره گفته اند وحصول
از شدت است با را شش صفت است جهر شدت استفال انفتاح اذلاق قلقله تا را پنج صفت است
همس شدت استفال انفتاح اصمات ثا را پنج صفت است همس رخوه استفال انفتاح اصمات جیم را
شش صفت است جهر شدت استفال انفتاح اصمات قلقله حا را پنج صفت است همس رخوه استفال انفتاح
اصمات خا را پنج صفت است همس رخوه استعلا انفتاح اصمات دال را شش صفت است جهر
شدت استفال انفتاح اصمات قلقله ذال را پنج صفت است جهر رخوه استفال انفتاح اصمات را را
شش صفت است جهر بین الشدة والرخوة استفال انفتاح اصمات اذلاق انحراف زا را شش صفت
جهر رخوه استفال انفتاح اصمات صفیر سین را شش صفت داده همس رخوه استفال انفتاح اصمات صفیر
شین شش صفت داده همس رخوه استفال انفتاح اصمات تفشی صاد شش صفت است همس رخوه
استعلا اطباق اصمات صفیر ضاد شش صفت است جهر رخوه استعلا اصمات استطاله اطباق طا را
شش صفت است جهر شدت استعلا اطباق اصمات قلقله ظا را شش صفت است جهر رخوه استعلا اطباق اصمات
عین را پنج صفت است جهر بین الشدة والرخوة استفال انفتاح اصمات غین را پنج صفت است
جهر رخوه استعلا انفتاح اصمات فا را پنج صفت است همس رخوه استفال انفتاح اذلاق قاف را
شش صفت است جهر شدت استعلا انفتاح اصمات قلقله کاف پنج صفت است همس شدت استفال
انفتاح

5

انفتاح اصمات لام را شش صفت است جهر بین الشدة والرخوة استفال انفتاح اذلاق انحراف
میم را پنج صفت است جهر بین الشدة والرخوة استفال انفتاح اذلاق انحراف نون را پنج صفت
جهر بین الشدة والرخوة استفال انفتاح اذلاق ها را پنج صفت است همس رخوه استفال انفتاح
اصمات واو را شش صفت است جهر رخوه استفال انفتاح اصمات لین یا را شش صفت است
جهر رخوه استفال انفتاح اصمات لین باب سیوم در بیان حروف مرققه ومفخمه بدانکه حروف مستعلیه
همه مفخمه اند بغیر از ایشان رقیقه اند الف را تفخیم وترقیق هیچ نیست مگر لام لفظ جلاله که عبارت از الله و
اللهم است هرگاه بعد از فتحه یا ضمه واقع شود جمیع قراء تفخیم کرده اند مثل اِنَّ الله ورسول الله واللهم وسبحان
اللهم واگر بعد از کسره واقع شود همه قراء ترقیق کرده اند مثل بسم الله والحمد لله وقل اللهم مگر را مفتوح یا مضموم
باشد مثل رحمة وتنزيل فقوا یا را ساکن باشد ما قبل مفتوح یا ما قبل مضموم خواه در وصل باشد یا در حال وقف
ساکن کرده شود مثل المرء بقدر والقرى وسعر یا را ساکن باشد وما قبل آن نیز ساکن باشد وما قبل
آن مفتوح یا مضموم باشد مثل البحر والیسر که در صورت مذکوره باتفاق قراء تفخیم کرده اند واگر را مکسور باشد
مثل رزق یا ساکن باشد وما قبل مکسور مثل فرعون یا را ساکن باشد وما قبل آن یا ساکن باشد
ما قبل مفتوح یا مکسور باشد مثل خیر وقدیر در این چند حالت همه قراء ترقیق کرده اند مگر را
ساکن ما قبل مکسور که کسره عارضی باشد مثل ارجعوا یا کسره منفصل باشد مثل الذی ارتضى
وامِ ارتابوا ویا بنی ارکب معنا بنابر این همه را تفخیم خوانده اند ویا را ساکن ما قبل
مکسوری باشد که کسره اصلی باشد اما بعد از را حرف مستعلیه در کلمه واقع شده
باشد وآنچه از حروف مستعلیه بعد از را مکسور واقع شده در قرآن مجید است صاد وطا و
قاف وضاد در سه موضع ارصادا لمن حارب الله در سوره توبه ومرصادا للطاغين
در سوره عم وبالمرصاد در سوره والفجر وطا در یک موضع فی قرطاس فلمسوه در سوره انعام
قاف در دو موضع من کل فرقة در سوره توبه فکان کل فرق در سوره شعرا در این سه کلمه
همه قرا تفخیم کرده اند الا در کل فرق که حذف کرده اند بعضی تفخیم خوانده اند بنابر اصل قاعده که بعد از را
حرف مستعلیه واقع شده وبعضی ترقیق کرده اند بنابر آنکه را در میان دو کسره واقع شده وحروف مستعلیه مفخم
در ترقیق کفتن هیچ یک ضعیف نیست وآنچه متصف در صفت طبق انه تفخیم شیء باید کرد با آنکه الف در تفخیم ترقیق

نیز مانند خواست پس اگر بعد از یکی از حروف مستعلیه واقع شده باشد مثال وعملوا الصالحات بر تفخیم باید داد
یعنی در حروف مستعلیه از باره باید کرد تا جهت الف نیز تفخیم بکار آورده شود و اگر بعد از حرف مستفال واقع شده باشد
مثال مالک یوم الدین الف نیز ترقیق بشود یعنی در حروف مستفال باشد که باید آورد تا جهت الف نیز ترقیق
کرده باشد و اگر بعد از راء مفتوحه باشد مثال سیدرکم یا بعد از لام جلاله واقع شده باشد شرط آن ما قبل مفتوح یا مضموم
باشد مثال ان الله و وجه الله و اللهم درین حال نیز الف تفخیم خواهد بود و حروف مجهوره را جهر شده باید
جهر شدت بکار آورد خصوصا قاف را که اگر جهر و شدت بکار نیاورند غین شود و کاف را اگر شدت بکار نیاورند
کاف فارسی شود و حروف مطبقه را اطباق بکار باید آورد خصوصا صاد و طا که اگر اطباق نکنند صاد به سین مبدل و طا به تا مبدل
و تا چاره است اظهار صفت اطباق طا در مثال احطت و بسطت و فرطتم و فرطت و در ابقاء صفت استعلاء
قاف در الم نخلقکم من ماء مهین در هر دو ادغام است و بعضی گفته اند که در هر دو وجه روا است
نموده اند و باب و طا است نیز ترک صفت استعلاء قاف بالادر کلمه و حروف صفیر را صفیر بکار باید آورد و اکمال از
مخرج خود اد اشده و حروف قلقله بکار باید آورد که اگر ساکن باشد و اگر ساکن و قف باشد قلقله زیاده باید کرد مثال یقتلون
ومن باق و یطهرن و الاسباط و زوج بهیج و الابواب و لنجزینهم و یدخلون و بئس
المهاد حروف مکرره صفت تکرار دارند خصوصا را که ظاهر کنند و باشد مثال الرحمن الرحیم و تکرار ملی است
پس اما چاره است احتراز نمودن از آن و لام را نیز بکار کنند تا مکرر شود باب چهارم در بیان احکام نون ساکن
و تنوین بدانکه هر گاه نون ساکن و تنوین بحروف هجا رسند حکم بچهار رکم که اند اظهار و ادغام و قلب و اخفاء
اظهار که هر گاه ادات اظهار است هر گاه نون ساکن و تنوین با یکی از حروف حلق و حروف حلق شش است
ء ه ع ح غ خ مثال ینأون و من آمن و عذاب الیم فسینغضون و انهدا
وقوم هاد و انعمت و من عمل و حکیم علیم و المنخنقة و من حکیم حمید فسینغضون
وان یکن غنیا و اجر غیر ممنون و المنخنقة و من خشعنا و مقیم خالدین
و اظهار نیز حروف حلقیه بعد مخرج ایشان است بمخرج نون و ادغام نون کردن شیء در شیء است
و مقصود اینجا نون ساکن و تنوین است نزد حروف یرملون و حروف یرملون شش است ی ر م ل و ن
در لام و را بی غنه و در ی و م و ن با غنه و غنه آواز است که بیرون آید از بینی مثال من یشاء و یومئذ
یصدر الناس و من ربهم و غفور رحیم و من ماء مهین و من لدنه و هدی

اظهار

و ادغام

للمتقین و من مال و غشاوة و لهم و من ناصرین و حطة نغفر لکم و نزد
نزد قراء در کلمه قرآن و غنه در کلمه من ماء مهین که نون ساکن است با میم کسر ادغام در آن است که از میم و این
وجه بهتر است زیرا که بعد از ادغام نون نیز منقلب گردد به میم و ادغام نزد این حروف بواسطه قرب مخرج ایشان
است بمخرج نون و عدم غنه در لام و را بجهت شدت قرب ایشان است و اگر نون ساکن با واو و یا در
یک کلمه جمع شوند و آن در قرآن عظیم در چهار کلمه است و واو در دو کلمه نیز در لفظ قنوان و صنوان
و یا نیز در دو لفظ لفظ الدنیا دیگر بنیان اظهار باید نمود زیرا که اگر ادغام کنند مشتبه به مضاعف شود
قلب بدل کردن است و مراد اینجا بدل گردانیدن نون ساکن و تنوین است به میم نزد با مثال انبئهم
و لکن باء و سمیع بصیر درین هنگام که نون ساکن و تنوین منقلب به میم گردد اخفاء با غنه بکار باید
باید آورد زیرا که میم و بای را که فرق است در غنه و صفت جهر و استفال و انفتاح و اذلاق و اصمات که با است
در مخرج و صفت جهر و کلمه اند که چون میم و با در جوار یکدیگر واقع شده اند و قرب و بعد مخرج که بدین عبارت که اظهار و ادغام
و اظهار نتوانند بود و آن را بدل به میم کرده اند اخفاء پوشیدن است مقصود اینجا پوشیدن نون ساکن
و تنوین است نزد حروف اخفاء و آن پانزده است ت ث ج د ذ ز س ش ص ض ط ظ ف
ق ک مثال انت و من تحتها جنات تجری و علی الحنث العظیم و من ثمرة
و قولا ثقیلا و انجینا و اخفاء نون ساکن و تنوین نزد این حروف بمقدار قرب و بعد ایشان است
پس هر چه قرب بود اخفا کنند که نه همچو حروف حلق بعد مخرج دارند که اظهار باشد و نه همچو یرملون قرب
مخرج دارند که ادغام باشد پس میانه اظهار و ادغام است و اخفا حالتی است میانه اظهار و ادغام و در حالت
اخفا غنه لازم باشد و در اصح یک از قراء ترک غنه نکرده اند بدانکه نون مشدده و میم مشدده در هر جا که واقع شود
غنه باید کرد مثال ان الله و الجنة و الناس و عم و لما و ثم و میم ساکن هر گاه بحروف هجا
حکم است مگر در نزد با و میم اصح اخفا با غنه مثال انبئهم باسمائهم و قلوبکم بین و نزد میم
ادغام مثلین مثال هل علمتم ما فعلتم بیوسف و نزد باقی حروف اظهار است و در واو و فا اظهار
مثال علی قلوبهم و علی سمعهم اباءهم فهم غافلون باب پنجم در بیان ادغام بدانکه ادغام
بر دو نوع بود کبیر و صغیر ادغام کبیر آن است که هر یک از مثلین یا متقاربین یا متجانسین که بیکدیگر برسند و هر دو
متحرک باشند اول را ساکن کنند و در ثانی ادغام کنند و این در قراءت ابی عمرو و یعقوب است و عاصم و ...

قلب

اخفاء

در بیان ادغام

جمله دو کلمه ادغام کرده باشد یکی در کلمه مَا مَكَّنِّي در سوره کهف که اصل او ما مکننی بود دو نون اول را ساکن کرده اند در دوم
ادغام کرده و بیک نون نوشته میشود و موضع دیگر لَا تَأْمَنَّا در سوره یوسف و در لا تامنا اشمام لازم است
و اشمام درین موضع هم آنست که بعد از اسکان و بنا بر اشمام ادغام لا تامنا ناقص باشد و اصل این کلمه لا تامننا
بود نون اول را ساکن کرده و در دوم ادغام کرده و صورت کتابت بیک نون شده و نوشته میشود و ادغام صغیر آن است
که اول مثلین یا متقاربین یا متجانسین ساکن باشد در دوم ادغام کنند این بر دو قسم است یا متفق علیه و دیگری مختلف فیه
اما متفق علیه آنست که اول ساکن باشد خواه در یک کلمه باشد مثل یدرککم الموت و یوجهه
خواه در دو کلمه باشد مثل فاضرب به و اضرب بعصاک ربحت تجارتهم و فی قلوبهم
مرض اما اگر اول حرف مد باشد که درین هنگام ادغام نباید کرد زیرا که در حرف مد با الف طبعی لازم
است و ادغام باعث رفع مد طبعی میشود مثل فی یوسف و قالوا و هم اما اگر اول حرف لین باشد
نیز ادغام باید کرد و عصوا و کانوا را لیکن در قرآن عظیم پیدا نشده و دال را متفق علیه ادغام ذال اذ
در ذال و ظا مثل اذ ذهب و اذ ظلموا و دال قد در دال و تا مثل قد دخلوا قد تبین
و اگرچه در اکثر کتب معتبره ذکر دال قد شده و اما مراد هم است نه مختص تا اکثر دال العبد تم و حصد تم
و کیدت و ماننده اینها داخل باشد و تا ساکنه را در طا و دال مثل احطت و بسطت و
فرطت و در اصطلاح جمعی این را ادغام متجانسین گویند و ادغام مثلین آنست که دو حرف مثل یکدیگر بهم
چنانکه ذکر شده و ادغام متقاربین آنست که دو حرف که مخرج نزدیک یکدیگر باشد بهم رسند مثل الم نخلقکم
در سوره والمرسلات لیکن در بقای صفت استعلا اختلاف است و بنا بر آن خلاف هر دو وجه روا است
و بنا بر روایت معتبر ترک بقای صفت استعلا اقف نو و لام بل و هل و قل در را مثل بل
لما یاتهم و قوابل ربکم و قل ربی و هل لکم در لفظ در قرآن عظیم پیدا نشده و از جمله
متفق علیه است الف لام تعریف در الف لام را الف لام شمسی میگویند و آن چهارده حرفند که الف لام را در آن
ادغام میشود ت ث د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ل ن و چهارده حرف دیگر اند که الف لام در آن
ادغام نمیشود و الف لام را در آنها اسکان الف لام قمری گویند و آن حروف این است ا ب ج ح خ ع غ
ف ق ک م و ه ی الف لام مثل الانسان و البحر و الجنة و الحق و الخالدین و القابس
و از مختلف فیه است که عاصم در هر دو روایت ادغام کرده اما در ذال در کلمه یلهث ذلک در سوره اعراف با را

7 در سیم در لفظ ارکب معنا در سوره هود و نون طسم در اول سوره شعراء و قصص و یخبر که روایت
کرده است و در ادغام نموده نون یس در والقرآن و نون ن در والقلم و ذال را در باب اخذ و اتخاذ
مثل اخذتم و اتخذتم و در بعضی اختلاف گفته اند که عاصم در هر دو روایت نموده برین وجه است
ذال اذ نزد شش حرف ت ج د ز س ص مثل اذ تبرءوا و اذ جاءکم و اذ دخلوا و اذ زین
و اذ سمعتموه و اذ صرفنا و دال قد نزد هشت حرف ج ذ ز س ش ص ض ظ مثل و لقد
جاءکم و لقد ذرانا و لقد زینا و لقد سمع الله و قد شغفها و لقد صرفنا
و لقد ظلمک و تاء تانیث ساکنه نزد شش حرف ث ج ز س ص ظ مثل کذبت ثمود و
نضجت جلودهم و خبت زدناهم و انبتت سبع سنابل و حصرت صدورهم
و کانت ظالمة و لام هل نزد سه حرف ت ث ن مثل هل تعلم هل ثوب و هل نحن
و لام بل نزد هفت حرف ت ز س ض ط ظ ن مثل بل تاتیهم بل زین بل سولت بل ضلوا
بل طبع الله و بل ظننتم بل نحن و با ساکنه نزد میم حرف و آن در آن ف و میم مثل لم یتب فاولئک
و ارکب معنا مذکور شد که عاصم این لفظ در هر دو روایت ادغام کرده و یعذب من یشاء در آخر سوره
البقره ادغام نموده و فا ساکنه نزد با در کلمه نخسف بهم در سوره سبا و آخر ساکن نزد لام مثل و اصبر
لحکم ربک و اغفر لی و امثالهم و اجرتم نزد ذال مثل یفعل ذلک هرجا باشد و دال ساکنه نزد تا و آن در دو موضع
است در سوره آل عمران من یرد ثواب الدنیا و من یرد ثواب الآخرة و ذال ساکنه نزد تا مثل فنبذتها
در سوره طه و عذت در سوره غافر و دخان و تا ساکنه نزد ثا و ذال مثل لبثت و لبثتم و اورثتموها
هرجا باشد و یلهث ذلک این لفظ را عاصم ادغام نموده چنانکه ذکر شد و دال ساکنه را در ذال مثل کهیعص ذکر

باب ششم در بیان کنایه و آن کنایه هر جایست که ضمیر مفرد مذکر غائب باشد مثل به و له و فیه و منه
به آنکه نزد قراء حال لفظ معتبر است نه صورت کتابت زیرا که بسیار جاهاست که در خط هست و در لفظ نیست مثل
عبارت رسم الخط که نیست مثل الف انا و اولئک و بسیار جاهاست که در کتابت نیست اما در لفظ
است مثل واو داود و ناوون و یستوون که در کتابت بیک واو نوشته میشود و در لفظ به دو واو خوانده
میشود و های کنایه نیز ازین قبیل است که در بعضی حالات او را صله میکنند و در اوا صله یعنی اشباع حرکت بنا بر آنکه
اگر ضمیر مضموم باشد مثل له و اور تولد شود و اگر مکسور باشد مثل به یای تولد شود و بیان و قف کرده اضمن حکم بجا شد

کرد اول هرگاه ما قبل او و ما بعد هر دو متحرک باشد مثل به الله وله الامر جمیع وزن نقل اند در صله آن دوم آن که ما قبل
هر دو ساکن باشند مثل فیه اختلافا ومنه اسمه بر وزن نقل اند در عدم صله سیوم آن که ما قبل متحرک و ما بعد ساکن
باشد مثل به الله وله الحکم بر ترجیح کسی صله نکنند چهارم هرگاه ما قبل ساکن و ما بعد متحرک باشد مثل فیه هدی
وعلیه یتوکل اکثر صله نکنند الا ابن کثیر و حفص روایت عاصم است در فیه مهانا در سوره
فرقان و کلمه یرضه لکم در سوره زمر بر زبان جمعیت زیرا که چهار بعضی صله کرده است به سبب حرف ساقط الف منقلب
الی الفتح و ترکه شده و بسط کلام درین لفظ نمی کنند بلکه بعضی از جمله هم کرده و در بعضی الفاظ نحو و چهار حرف یؤده
ونصله وتؤته ونوله و در حال هر یک ازین کلمات در چهار نحو ذکر خواهد شد و امر ویتقه در سوره
ضمیر نیست بلکه از اصل کلمات است پس از صله نباشد و امر لم یتسنه خواه بصیغه غیبت خواه بصیغه خطاب واقع
شود ضمیر نیست بلکه از اصل کلمه است پس درین موضع صله نیست باب الهمز در بیان حروف مد در قرآن چنانکه
واقع است الف ساکن که ما قبل مفتوح و واو ساکن که ما قبل مضموم و یا ساکن که ما قبل مکسور باشد مثل قال و قالوا
قیل مثال هر سه اوذینا در سه حرف است همزه و سکون پس هرگاه حرف مد و سبب هر دو در یک کلمه جمع
شوند مثل جاء و سوء و جیئ آن را مد متصل گویند و اگر حرف مد در آخر کلمه اول باشد و سبب در اول کلمه
ثانی مثل بما انزل و قالوا امنا و فی انفسهم آن را مد منفصل گویند و بعضی علما قراءت ذکر
کرده اند مد را در وزن و قدر آن طبیعی و غیر طبیعی عبارت است از آن که در حروف مد بقدر لفظ
این الف بود نه بیشتر مثل قال و قالوا و قیل و در آن زیادتی نمی کنند بقدر
الف طبیعی ... و غیر طبیعی عبارت است از زیادتی آن به قدر طبیعی در مد
کنند و آن عبارت است از ترک زیادتی و بقاء طبیعی در زیاده ... به سبب لفظ باشد یا معنوی و سبب
لفظی عبارت است از همزه و سکون که بعد از حرف مد باشد و هرگاه همزه باشد مثل الذین که مقدم باشد
بر مؤخر پس اگر مقدم باشد مثل امنوا و اوتوا و ایمانا آن را مد بدل گویند ... در روایت ورش
و ... در حروف مد آن است که مجتمع اند در یک کلمه پس اگر جمع باشند در یک کلمه مثل جاء
وشاء وسیئ وجیئ وسوء ولن تبوء آن را مد متصل گویند ... و قصر در آن
جایز نیست ... بعضی ... الف ... همزه و حرف مد در دو کلمه
باشند مثل بما انزل و قالوا امنا و فی انفسهم آن را مد منفصل گویند ... و قصر آن
لیزنه

دربش مختصر کرده اند در کلو ... که قصر او مد منفصل ... تعظیم جناب ... به این جهت ... و تعظیم
نیز در مد چهار الف ... و اما سبب هرگاه ساکن باشد مثل الان حیث که آن سکون لازم باشد یا عارض
لازم و عارض ... سکون لازم ... و مظهر هر دو در حروف مقطعه و غیر مقطعه می باشند و حروف
مقطعه حروفی که ... مرکب نباشند و آن چهارده حرف اند در اوایل سوره ها قرآن می باشند پس هرگاه هر حرفی ازین
حروف که بنای هجای ایشان بر سه حرف باشند و حرف اوسط حرف مد باشند و ثالث ساکن باشد مد باید کرد و آنچه از حروف
مقطعه برین باشد مد در ایشان لازم و آن هفت حرف اند مجتمع در ترکیب نقص عسلکم و آنچه ازین حروف
مذکور نباشد مد در ایشان نباشد و آن پنج اند در ترکیب حی طهر و حروف دیگر ازین حروف که الف عین است اگرچه
بنای ایشان بر سه حرف است و حرف ثالث ساکن است اما چون حرف اوسط حرف مد نیست ... در ایشان ... جائز ... تفصیل
احوال هر یک درین مختصر ذکر کرده و چون بعضی حروف مقطعه خواندن آن مثل الم ... لازم شد
که حروف مقطعه را بتفصیل ذکر کنند اول شروع میشود بحروف که مد در ایشان لازم است و آن هفت حرف اند چنانکه در ترکیب
نقص عسلکم ذکر رفته قاف در اول سوره ق والقرآن المجید و آن را مد ساکن لازم مظهر گویند نون
در اول سوره ن والقلم ذکر است و آن را مد سکون لازم مظهر میگویند بنابر قراءت حفص مد سکون لازم مدغم میگویند بنابر قراءت
بعضی زیرا که واو نون را در حالت وصل ... و القلم ادغام میکنند سین در اول سوره طسم و در اوایل طس و حم عسق
و یس ... طسم ... سکون لازم مظهر است و در میم سکون لازم مدغم است و در سین طسم ... بنابر قراءت حفص مد
سکون لازم مظهر است بنابر روایت ... سکون لازم مدغم زیرا که ... در ... و القرآن در حال ... کاف
در اول سوره کهیعص ... و آن را مد سکون لازم مظهر میگویند صاد در اول سوره المص و در سوره کهیعص و سوره ص
مد ... و آن را ... سکون لازم مظهر ... میم در اوایل سوره الم ... و حوامیم ... آن را مد سکون
لازم مظهر میگویند لام در اول سوره الم ... و هرگاه میم بعد از ... باشد مثل الم اول سوره البقره آن را
مد سکون لازم مدغم ... میم بعد از ... باشد مثل الر اول سوره یونس آن را مد سکون لازم مظهر گویند
و حرف الف ... در اول سوره المر واقع است ... زیرا که حرف اوسط حرف مد نیست عین
که در اول سوره کهیعص و در اول سوره حم عسق ... واقع شده ... اگرچه بنای هجای او بر سه حرف است و حرف ثالث ساکن
اما چون حرف اوسط ... حرف مد نیست بلکه ... لین است ... آن ... کرده اند ... اکثر علما ... حرف لین
جایز ... حرف ... در ... و ... دیگر ... ساکن ... واقع شده ... حروف گفته اند

پس جمهور قراء [illegible] گفته‌اند [illegible]
در اول سوره کهیعص [illegible] ی در اول سوره یس [illegible] در اول الٓمٓرٰ [illegible] طا
در اول سوره طه [illegible] حا در اول حم [illegible]
حروف مقطعه [illegible] دابة و اتحاجّونّی و لا [illegible]
[illegible] و قاف [illegible]
و القرآن [illegible] آلآن [illegible] قال لهم والرحيم مالك [illegible]
[illegible] اولوا الالباب نستعين و يوقنون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] طول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سوءة و شيئا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] هاتين و ادنا الذين [illegible]
[illegible]
[illegible] الليل لباسا و كيف فعلنا [illegible]
[illegible] و الليل الفيت و الخوف والقول [illegible]
[illegible]
[illegible] و ما كنت بجانب الغربي و ما كان الله ليعذبهم و لا يرجون و لا يظنون
[illegible] لا اله الا الله و لا اله الا هو

و لا اله الا انت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ان جاء امرنا [illegible]
[illegible] هؤلاء ان كنتم [illegible]
[illegible] قل آالذكرين [illegible]
و لفظ آلآن [illegible] و لا الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
امّا معمول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سوءة و شيئا [illegible] باب هشتم [illegible]
اعوذ بالله [illegible] بسم الله [illegible]
[illegible] فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم [illegible]
[illegible] اعوذ بالله من
الشيطان الرجيم [illegible] و اعوذ بالله العظيم من الشيطان الرجيم و اعوذ بالله السميع [illegible]

من الشیطان الرجیم و استعیذ بالله من الشیطان الرجیم اما اگر آن رث القاری ابتدا اولی کند
چنانکه حضرت باری تعالی در سوره نحل ذکر نموده فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله و اگر استعاذه شنید باید بلند خوانده
آهسته باید گفت اما گفتن اعوذ در مجلس عشری یا نصف یا جزوی یا اول سوره جایز است از هر جا که شروع شود سنت است
اعوذ با گفتن در وقت ابتدای هر سوره بسم الله خواندن جایز است با گفتن بسم الله الرحمن الرحیم در ابتدای هر سوره
سوره قرآن ناجایز است الا سوره توبه که نباید گفت خواه ابتدا خواه وصل کند اواسط سوره الانفال بسم الله نباید گفت
و در براءت امر است چنانکه حضرت فرموده که بجای بسم الله فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم در سوره براءة
که فاقتلوا المشرکین کافة پس از ابتدای آیه با عشر یا جزو یا نصف یا جزو در اواسط سوره اولی آنکه مخیر است در گفتن بسم الله
و ترک آن اما در جزو براءت ترک اصلا است چنانکه بعضی قراء گفته است که در وسط سوره بسم الله در وصل کند هیچ که
که سوره و فاطر الکتاب الانعام و الکهف و سبا و فاطر یا ششم سوره یس و هفتم سوره الرحمن و هشتم اقتربت و سوره
القارعة و در سوره ... که در وصل بسم الله با این ... و اول سوره محمد و دوم سوره الفاتحة
بیرم الفتح سیم و فیل چهارم عبس و پنجم تبت ششم المطففین هشتم الهاکم نهم الکافرون و دهم الهمزة نهم تبت
جمیع قراء متفق اند که در اول سوره حمد ابتدا با بسم الله باید کرد اما خلاف است در وصل سوره ببسم الله گفتن قالون که راوی
نافع است و کسائی و عاصم و ابن کثیر چون از سوره فارغ شوند بسم الله بگویند و شروع سوره دیگر نمایند با قراء ... بسم الله
دیگر نافع است ابن عامر و ابو عمرو و حمزه ترک بسمله کرده اند چنانکه در کتب قرائت مذکور است و جمهور قراء جایز
اند قطع آخر سوره و بسم الله و وصل بسم الله با سوره دیگر و قطع آخر سوره از بسمله و قطع بسم الله از سوره دیگر و وصل همه
با هم و بسم الله در وصل بسمله به سوره دیگر و هر سه اولی از وجوه و این سه آنست که قطع اول و وصل ثانی است ...
وصل آخر سوره ببسم الله از سوره دیگر و بقطع بسم الله قراء ممنوع است **باب نهم** در بیان احکام وقف و کیفیت آن

مطلب اول

جایگاه وقف ... در بیان وقف و ابتدا ... و در مطلع قراء ... که ... ابتدا ... و در ... مطلب
اول در احکام وقف ... که ... قاری ... نفس ... که ... جایز ... وقف ... جهت
نفس و حسن ابتدا با بعد آن و وقف ... تام و کافی و حسن و قبیح وقف تام آنست
که کلام بر وقف ... با بعد ... از ... و از ... وقف ... الذین ... ابتدا ... الا ... وقف
بر اولئک هم المفلحون و ابتدا با ان الذین کفروا و ... که ... تمام است ... سوره ...
حیث ... وقف ... و ابتدا با بعد آن ... وقف کافی آنست که کلام ... بالابتدا ... معنی

نزد ...

... لفظ ... وقف بر ... ما رزقناهم ینفقون و ابتدا با الذین یؤمنون و وقف بر ومن قبلک
و ابتدا با و بالآخرة ... که وقف ... و وقف کافی است و ابتدا ...
آن جایز است و وقف حسن آنست که ... موقوف علیه تعلق ... لفظا داشته باشد ... در لفظ ... معنی مثل
وقف بر الحمد لله و ابتدا با رب العالمین و حسن از آن جهت گفته که معنی مفهوم است ... وقف بر حسن
... است ... ابتدا با بعد آن بدون اعاده موقوف علیه ... که وقف بر ... است
نابر ... و ... که حضرت رسول ... حال قرائت ...
... وقف قبیح آنست که ... معنی مفهوم نباشد مثل وقف بر بسم الله الرحمن مالک ...
... و قبیح ... معنی ... وقف ... و ابتدا ...
... مثل ... موقوف علیه ... در قرآن عظیم
هیچ جا ... وقف واجب نیست ... وقف حرام باشد ... کتب ... مقرر است ...
... وقف بر ... موضع جایز ... که ... موقوف علیه ... وقف ...
... **مطلب دوم** در کیفیت وقف ... وقف ... در کلام ... متعدد است
نزد قراء ... به سکون ... و روم ... حرکت ... وقف ... که ... حرکات ...
جایز است ... عبارت ... وقف ... پس فرق ... سکون و
... وقف ...
... جایز است ... وقف ...
... وصل ... حرکت
... وقف ... لفظ ...
... جایز ... علامت م ط ج ز ص لا
... وقف ... که ... بعضی ...
قراء ... وقف ... علامت ... ط ... علامت وقف مطلق
... جایز ... قطع ... کلام ... و صورت
... وقف ... که ... وصل کنند ... کلام

متغیر شود و فا را تمام کرده و معبر شد که اگر وصل کنند دعوی از وصل تغییر معنی شود اثم و کافر گردد **جیم** علامت وقف
جایز است و معنی وقف جایز درین مقام آنست که میتوان ایستادن و میتوان گذشتن اما ایستادن اولی است **ز** علامت وقف
مجوز است و مراد از مجوز آنست که ایستادن و گذشتن مجوز است اما گذشتن اولی است **صاد** علامت وقف مرخص است
و مطلب از مرخص آنست که اگر نفس تنگ کند رخصت وقف کرده اند و اگر نفس تنگ نکند رخصت وقف نکرده اند **لا** علامت
لا وقف است یعنی درینجا وقف نباید کرد پس اگر در میان آیه باشد نیز وقف نباید کرد و اگر وقف کند [illegible] باید نمود اما
اگر لا بر سر آیه مکتوب باشد گذشتن اولی است و اگر وقف کند مرخص است [illegible] رضی الله عنها منقول است
که [illegible] بر سر آیه وقف میکرد پس اگر وقف کند بر آیه هرچند لا مکتوب باشد حرج [illegible] باعاده حروف [illegible]
[illegible] آیه [illegible] که در قرآن [illegible] علامت آیه است پس اگر آن [illegible] مکتوب شده
[illegible] آیه نوشته شده باشد بعضی از استادان گفته اند که آن آیه تابع آن علامت است [illegible]
[illegible] مکتوب باشد [illegible] که طا مکتوب باشد [illegible] هیچ وجه وقف [illegible] کرد
[illegible] میان مبتدا و خبر [illegible] بر **والذین اووا و نصروا** [illegible] اولئک
[illegible] **فسجد الملائکة کلهم اجمعون** [illegible] **الا**
ابلیس [illegible] که طا مکتوب [illegible]
[illegible] **قف ق قلا صلی** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **ف** علامت [illegible]
[illegible] **قلا** علامت [illegible]
وقف [illegible] **صل** علامت [illegible] **صلی** علامت [illegible]
[illegible]
[illegible] **ک** علامت وقف [illegible]
[illegible] **ج** [illegible] **جب**
عب [illegible] **لب** **ه** علامت [illegible] **ی** علامت [illegible]

ع دی

[illegible] **ه و ی** [illegible]
[illegible] **لب** [illegible]
[illegible]
[illegible]
کتاب **ه و ی** [illegible]

باب دهم در بیان رسم الخط و کیفیت وقف بران [illegible]
[illegible] **فی لجی**
نعجة واحدة [illegible] **کائن**
[illegible] **کائن** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **اول** **اولئک یرجون رحمت الله** در سوره البقره **دوم** **ان رحمت الله**
قریب من المحسنین در سوره اعراف **سیم** **رحمت الله و برکاته** در سوره هود **چهارم** **ذکر رحمت ربک**
عبده زکریا در اول سوره مریم **پنجم** **الی آثار رحمت الله** در سوره روم **ششم** **یقسمون رحمت ربک**
هفتم **و رحمت ربک خیر مما یجمعون** هر دو در سوره زخرف [illegible] **اول** **واذکروا**
نعمت الله علیکم در سوره البقره [illegible] **دوم** **واذکروا نعمت الله علیکم اذ کنتم** در سوره
آل عمران **سیم** **امنوا اذکروا نعمت الله علیکم اذ هم قوم** در سوره مائده **چهارم** **نعمت الله کفرا و**
ان نعمت الله لا تحصوها [illegible] در سوره ابراهیم **پنجم** **و بنعمت الله هم یکفرون** **ششم** **و یعرفون نعمت**
الله **هفتم** **واشکروا نعمت الله** [illegible] در سوره نحل **هشتم** **فی البحر بنعمت الله لیریکم من آیاته**
در سوره لقمان **نهم** **یا ایها الناس اذکروا نعمت الله علیکم** در سوره فاطر **یازدهم** **و بنعمت ربک**
در سوره والطور [illegible] **اول** **وقالت امرأت**
عمران در سوره آل عمران **دوم** **امرأت العزیز تراود** **سیم** **وامرأت العزیز الان** [illegible]
یوسف **چهارم** **وقالت امرأت فرعون** در سوره قصص **پنجم** **وامرأت نوح** **ششم** **وامرأت لوط**

هفتم وامرأت فرعون هر سه در سوره تحریم کلمت در پنج موضع اول سنت الاولین در سوره انفال
دوم الا سنت الاولین سیم فلن تجد لسنت الله تبدیلا چهارم و لن تجد لسنت الله
تحویلا هر سه در سوره فاطر پنجم و سنت الله التی در سوره غافر و بجز در سوره فتح واقع شده و سنت الله
التی در او خلاف و کلمه لعنت در دو موضع اول فنجعل لعنت الله علی الکاذبین در سوره آل عمران دوم
والخامسة ان لعنت الله در سوره نور و کلمه معصیت در دو موضع اول و معصیت الرسول و اذا جاءوک
دوم و معصیت الرسول و تناجوا هر دو در سوره مجادله و کلمه کلمت در پنج موضع اول و تمت کلمت
ربک در سوره انعام دوم و تمت کلمت ربک الحسنی در سوره اعراف سیم کذلک حقت کلمت
ربک علی الذین کفروا در سوره مؤمن اما بجز در سوره یونس مؤنث است خلاف کرده اند و کلمه قرت در یک
موضع قرت عین لی در سوره قصص و کلمه ابنت یک موضع مریم ابنت در سوره تحریم و کلمه فطرت یک موضع فطرت
الله در سوره روم و کلمه شجرت یک موضع ان شجرت الزقوم در سوره دخان و کلمه جنت یک موضع و جنت نعیم
در سوره واقعه و کلمه بقیت الله در سوره هود و کلمه غیابت در دو موضع اول فی غیابت الجب یلتقطه دوم
فی غیابت الجب و اوحینا هر دو در سوره یوسف و کلمه آیات در دو موضع اول آیات للسائلین در سوره
یوسف دوم آیات من ربه در سوره عنکبوت و کلمه بینت یک موضع فهم علی بینت منه در سوره فاطر و کلمه ثمرات
یک موضع من ثمرات من اکمامها در سوره حم سجده و کلمه غرفات یک موضع فی الغرفات آمنون در سوره سبا و کلمه
جمالات در یک موضع جمالات صفر در سوره والمرسلات و کلمه اللات در یک موضع افرأیتم اللات والعزی در سوره
والنجم اذا هوی و کلمه هیهات هیهات لما توعدون در سوره مؤمنون و کلمه لات در یک موضع و لات حین مناص
در سوره ص و کلمه مرضات در سه موضع اول نفسه ابتغاء مرضات الله دوم و اموالهم ابتغاء مرضات
الله هر دو در سوره بقره سیم تبتغی مرضات ازواجک در سوره تحریم و در کل آنچه مذکور شد [illegible]
در سوره عنکبوت بلفظ ثمرات در سوره حم سجده بلفظ جمالات در سوره والمرسلات بلفظ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در چهار موضع اول فمال هؤلاء القوم در سوره نسا دوم مال هذا الکتاب در سوره کهف
سیم مال هذا الرسول در سوره فرقان چهارم فمال الذین کفروا قبلک مهطعین در سوره معارج
هشتم

هشتم در بیان موضع [illegible] وقف بکنند [illegible] بحذف الف ابو عمرو و کسائی و کلمه یا ایه در سه موضع با الف مکتوب است اول
یا ایه المؤمنون در سوره نور دوم یا ایه الساحر ادع لنا در سوره زخرف سیم سنفرغ
لکم ایه الثقلان در سوره الرحمن [illegible] در این سه موضع با الف وقف بکنند بحذف الف ابو عمرو و کسائی و کلمه و یکأن
و یکأنه [illegible] در دو موضع در سوره قصص [illegible] وقف کنند [illegible] کسائی [illegible]
[illegible] العینین [illegible] و کلمه ایا ما تدعوا [illegible]
[illegible] عم و فیم و لم و بم و مم [illegible] لفظ [illegible]
[illegible] و کلمه انا در رسم الخط با الف مکتوب است [illegible] الف خوانده و در حال وقف
الف [illegible] و کلمه لکنا هو الله در سوره کهف رسم الخط با الف مکتوب است [illegible]
انا [illegible]
[illegible] در چهار موضع اول فقال الملأ
الذین کفروا در سوره مؤمنون دوم یا ایها الملأ افتونی سیم یا ایها الملأ انی چهارم یا ایها الملأ
ایکم هر سه در سوره نمل و کلمه تفتؤا یک موضع تالله تفتؤا در سوره یوسف و کلمه انبؤا یک موضع انبؤا ما
کانوا به یستهزءون در سوره انعام و کلمه شرکؤا در دو موضع اول شرکؤا لقد تقطع در سوره انعام دوم ام
لهم شرکؤا در سوره شوری و کلمه شفعؤا در دو موضع اول شفعؤا ما کانوا در سوره روم دوم شفعؤا
ما کانوا در سوره [illegible] و کلمه الضعفؤا در دو موضع اول الضعفؤا در سوره ابراهیم دوم فیقول الضعفؤا
در سوره مؤمن و کلمه علمؤا در دو موضع اول علمؤا بنی اسرائیل در سوره شعرا دوم من عباده العلمؤا در سوره فاطر
و کلمه بلؤا در دو موضع اول لهو البلؤا در سوره صافات دوم بلؤا مبین در سوره دخان و کلمه دعؤا یک موضع
و ما دعؤا الکافرین در سوره مؤمن و کلمه برؤا [illegible] انا برؤا منکم در سوره ممتحنه [illegible]
در [illegible] رسم الخط [illegible] با الف مکتوب است یتفیؤا در سوره نحل و کلمه اتوکؤا در سوره طه و کلمه لا تظمؤا
در سوره طه و کلمه یدرؤا در سوره نور و کلمه یعبؤا در سوره فرقان و کلمه ینشؤا در سوره زخرف و کلمه یبدؤا الخلق
هر جا باشد و کلمه نبؤا الذین کفروا هر جا باشد [illegible] نبؤا الذین کفروا با الف مکتوب است [illegible]
اول انما جزاؤا دوم و ذلک جزاؤا الظالمین هر دو در سوره مائده سیم جزاؤا سیئة
در سوره شوری چهارم و ذلک جزاؤا الظالمین در سوره حشر [illegible]

الحجّی ۱۲ در سورهٔ کهف [illegible] جزآؤُ من تزکّی در سورهٔ طٰه [illegible] یعفوا [illegible]

واشکروا ولیطّوّفوا والبعفوا [illegible] الف [illegible] عفوان یعفو عنهم

در سورهٔ [illegible] الف [illegible] باؤ و فاؤ و شاؤ [illegible] الف [illegible] ولو سعو

در سورهٔ [illegible] عتو در سورهٔ فرقان وتبوّءوا الدار والایمان در سورهٔ حشر [illegible] الف [illegible] ولوا ولوا

[illegible] الف [illegible] اوّل ۷ لذو علم در سورهٔ یوسف دوم ذو العرش

در سورهٔ مؤمن سیم لذو مغفرة چهارم ذو عقاب [illegible] پنجم انّ الله ذو

الفضل العظیم در سورهٔ حدید ششم ذو العرش المجید در سورهٔ بروج [illegible] اولیٰک و اولو

واولی و اولات [illegible] الی النجوٰة در سورهٔ

[illegible] الصلوٰة و الزکوٰة و الحیوٰة و مشکوٰة [illegible]

[illegible] الف [illegible] بصلاتهم و بصلاتک و صلاتی و محیاکم و محیاهم

[illegible] صلوٰة الفجر و صلوٰة العشاء [illegible]

[illegible] یبنؤم لم [illegible] یبنؤم در سورهٔ طٰه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] داود وتلون والغاون ویستون ولتستو وفاؤا وتاوی

[illegible] اوّل

من نبای المرسلین در سورهٔ انعام دوم من تلقای نفسی در سورهٔ یونس سیم وایتای ذی القربیٰ

در سورهٔ نحل چهارم ومن اناءی الیل در سورهٔ طٰه پنجم ومن ورای حجاب در سورهٔ شوریٰ [illegible]

[illegible] قل اونبئکم [illegible]

علیه در سورهٔ [illegible] والفتح الذی علیه در سورهٔ [illegible]

سابکم

سابکم آیاتی در سورهٔ [illegible] ولا تقولنّ لشایء در سورهٔ کهف [illegible]

[illegible] وأئنکم [illegible] أئنکم لتشهدون در سورهٔ انعام دوم

أئنکم لتأتون در سورهٔ نمل سیم أئنکم لتأتون الرجال در سورهٔ عنکبوت چهارم أئنکم لتکفرون

در سورهٔ [illegible] اوّل انبأنا [illegible]

در سورهٔ نمل دوم ائنا لتارکوا در سورهٔ والصافّات [illegible] افائن [illegible]

[illegible] افائن مات [illegible] در سورهٔ آل عمران [illegible] افائن مت در سورهٔ

انبیاء [illegible] ائن ذکرتم در سورهٔ یٰس [illegible]

[illegible]

[illegible] اوّل ویدع الانسان دوم ویمح الله الباطل

[illegible] سیم یوم یدع الداع در سورهٔ قمر چهارم سندع الزبانیة در سورهٔ علق

پنجم ننج المؤمنین در سورهٔ یونس [illegible] یوم یات لا تکلم [illegible]

[illegible] اوّل ملاء الارض در سورهٔ آل عمران دوم

فیها دفء در سورهٔ نحل سیم یخرج الخبء در سورهٔ نمل [illegible] الاولیٰ [illegible]

[illegible]

[illegible] اوّل [illegible]

دوم [illegible] والضحیٰ وضحیٰ والقولیٰ و [illegible] تلیها و طحیها [illegible]

و [illegible] اوّل [illegible] واستهدیٰ دوم

[illegible] اوّل ومن عصانی در سورهٔ ابراهیم دوم الی المسجد الاقصا

الذی در سورهٔ بنی اسرائیل سیم ومن تولّاه در سورهٔ حجّ چهارم اقصا المدینة در سورهٔ قصص پنجم اقصا

المدینة در سورهٔ یٰس ششم سیماهم در سورهٔ فتح [illegible] طغا [illegible]

[illegible] دعوت

و رحمت و دعوت و معصیت [illegible]

[illegible]

شعرا در رسم الخط غیبت که ذکر کرده شد و کلمه اَمْ مَنْ مقطوع است در چهار موضع اَمْ مَنْ یَكُونُ عَلَیْهِمْ
در سوره نساء دوم اَمْ مَنْ اَسَّسَ بُنْیَانَهُ در سوره توبه سیوم اَمْ مَنْ خَلَقْنَا در سوره والصافات چهارم اَمْ مَنْ
یَاْتِی آمِنًا در سوره حم سجده و کلمه اَنْ لَا در ده موضع اول حَقِیقٌ عَلٰی اَنْ لَا اَقُولَ دوم وَاَنْ
لَا یَقُولُوا عَلَی اللّٰهِ هر دو در سوره اعراف سیوم اَنْ لَا مَلْجَاَ در سوره توبه چهارم اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ
پنجم اَنْ لَا تَعْبُدُوا اِلَّا اللّٰهَ هر دو در سوره هود ششم اَنْ لَا تُشْرِكْ بِی شَیْئًا در سوره حج هفتم اَنْ
لَا تَعْبُدُوا الشَّیْطَانَ در سوره یس هشتم وَاَنْ لَا تَعْلُوا عَلَی اللّٰهِ در سوره دخان نهم اَنْ لَا یُشْرِكْنَ
بِاللّٰهِ شَیْئًا در سوره ممتحنه دهم اَنْ لَا یَدْخُلَنَّهَا الْیَوْمَ در سوره ن والقلم و کلمه یَوْمَ هُمْ در دو موضع اول یَوْمَ
هُمْ بَارِزُونَ در سوره مؤمن دوم یَوْمَ هُمْ عَلَی النَّارِ در سوره والذاریات و کلمه عَنْ مَا در یک موضع فَلَمَّا
عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ در سوره اعراف و کلمه عَنْ مَنْ در دو موضع اول عَنْ مَنْ یَشَاءُ در سوره نور
دوم عَنْ مَنْ تَوَلّٰی در سوره نجم و کلمه اِنَّ مَا بکسر همزه در یک موضع اِنَّ مَا تُوعَدُونَ در سوره انعام
و کلمه اَنَّ مَا بفتح همزه در سه موضع اول اَنَّ مَا یَدْعُونَ در سوره حج دوم وَاَنَّ مَا یَدْعُونَ [illegible]
سیوم وَلَوْ اَنَّ مَا فِی الْاَرْضِ هر دو در سوره لقمان و کلمه اَیْنَ مَا در هشت موضع اول اَیْنَ مَا تَكُونُوا در سوره
بقره دوم اَیْنَ مَا ثُقِفُوا در سوره آل عمران سیوم اَیْنَ مَا تَكُونُوا در سوره نساء چهارم قَالُوا اَیْنَ مَا كُنْتُمْ
تَدْعُونَ در سوره اعراف پنجم اَیْنَ مَا كُنْتُ در سوره مریم ششم اَیْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ در سوره مؤمن
هفتم اَیْنَ مَا كُنْتُمْ در سوره حدید هشتم اَیْنَ مَا كَانُوا در سوره مجادله و کلمه فِی مَا در یازده موضع اول فِی مَا فَعَلْنَ
در سوره بقره دوم فِی مَا آتَاكُمْ در سوره مائده سیوم فِی مَا اُوحِیَ چهارم فِی مَا آتَاكُمْ هر دو در سوره انعام پنجم فِی مَا
اشْتَهَتْ در سوره انبیاء ششم فِی مَا اَفَضْتُمْ در سوره نور هفتم فِی مَا هٰهُنَا در سوره شعراء هشتم فِی مَا رَزَقْنَاكُمْ
در سوره روم نهم فِی مَا هُمْ فِیهِ دهم فِی مَا كَانُوا هر دو در سوره زمر یازدهم فِی مَا لَا تَعْلَمُونَ در سوره
واقعه و کلمه كُلَّ مَا در پنج موضع اول كُلَّ مَا رُدُّوا در سوره نساء دوم كُلَّ مَا دَخَلَتْ در سوره اعراف
سیوم كُلَّ مَا سَاَلْتُمُوهُ در سوره ابراهیم چهارم كُلَّ مَا جَاءَ اُمَّةً پنجم كُلَّ مَا اُلْقِیَ در سوره ملک و کلمه که در سوره
ابراهیم است متفق علیه است و چهار دیگر مختلف فیه است و در بعضی کتب مذکور است که الا كُلَّمَا خَبَتْ در سوره بنی اسرائیل
مقطوع است اما در اکثر مصحف مقطوع و موصول هر دو نوشته اند و کلمه لَبِئْسَ مَا در [illegible] موضع لَبِئْسَ مَا اشْتَرَوْا در سوره بقره
دوم لَبِئْسَ مَا كَانُوا یَعْمَلُونَ سیوم لَبِئْسَ مَا كَانُوا یَصْنَعُونَ چهارم لَبِئْسَ مَا كَانُوا یَفْعَلُونَ پنجم لَبِئْسَ مَا
قَدَّمَتْ

قَدَّمَتْ هر چهار در سوره مائده و کلمه اِنْ مَا در یک موضع وَاِنْ مَا نُرِیَنَّكَ در سوره رعد و کلمه حَیْثُ مَا كُنْتُمْ در دو موضع
در سوره بقره و کلمه مِنْ مَا در دو موضع اول فَمِنْ مَا مَلَكَتْ در سوره نساء دوم لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ در سوره
روم و دیگر بعضی از کلمات در موصول هستند که ذکر آن لازم است [illegible] و کلمه اَنْ لَنْ در سه موضع است اول اَنْ لَنْ
نَجْعَلَ لَكُمْ در سوره کهف دوم اَنْ لَنْ تُحْصُوهُ در سوره مزمل سیوم اَنْ لَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ در سوره
قیامت الا درین موضع مذکوره خلاف است بعضی موصول و بعضی مقطوع گفته اند بعضی نوشته اند که اَنْ لَنْ تُحْصُوهُ
در سوره مزمل موصول است و دیگر مقطوع است با خلاف و کلمه لِكَیْلَا در چهار موضع اول لِكَیْلَا تَحْزَنُوا
در سوره آل عمران دوم لِكَیْلَا یَعْلَمَ در سوره حج سیوم لِكَیْلَا یَكُونَ عَلَیْكَ حَرَجٌ در سوره احزاب چهارم
لِكَیْلَا تَاْسَوْا در سوره حدید و کلمه اِلَّا که [illegible] اَنْ لَا در پنج موضع است اول اِلَّا تَفْعَلُوهُ در سوره
انفال دوم اِلَّا تَكُنْ فِتْنَةٌ سیوم اِلَّا تَنْصُرُوهُ هر دو در سوره توبه چهارم اِلَّا تَغْفِرْ لِی در سوره هود
پنجم اِلَّا تَصْرِفْ در سوره یوسف و کلمه فَاِلَّمْ در یک موضع فَاِلَّمْ یَسْتَجِیبُوا لَكُمْ در سوره هود [illegible]
در تمام قرآن [illegible] و چون [illegible] در بعضی مواضع [illegible] شده و در بعضی [illegible] رسم الخط [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در کتب معتبره دیده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
در رسم الخط [illegible] الف [illegible]
[illegible] در رسم الخط [illegible] الف [illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible] الف [illegible] رسم الخط [illegible] کلمات [illegible]
[illegible] رسم الخط [illegible] الف [illegible]
[illegible]

و بعض با و ابن عامر از نافع و ابو جعفر بنوشته ثم دیگر الرایت مقطوع در وصل کسره بغیر بره نگاه اهم چنین کلمات رست و بعض از
با اعلام از نسبه بعربیت دالله حضرت و در ذکره و سایر قرائت و مانند که برهان کلمات که در جنس است بر ازام از وقف
نبا رسم کلمات که پس کج ما رضی سیم قرائت بسته و در حال وقف عرب بعد و اهل مقطوع خواه اهل با همزه ما ترسنا او وا
حمزه را ابعاد وقف کنند و هر کلمه از کلمات قرآن الله از روی علم و دانش حفظ بغیر علم از قراء و بر حفظ بعلم قرآن بعد از رسنه
وقف خواهند کرد و دانسته جنس از الطاف ایزدی عنایت با شیر خلاق بر ستهنه منعقد
عرش رسانیدن ثم الصلوة و السلام علیه و علی آله اخیار مشرف که بره قرب جوار رسیده آن حضرت ... جنت
قبل از ... رسید در رحمت ... که ... بعد از ... اندرت ... جمع زمان
دانش و بینش مطلع انوار کلام آن ... فتاوی ... منفتح کنوز حقایق ... الراسخین ... اقضیه
الطاهرین وارث علوم مصطفی ... شیخ ... زمان ... بر ... صفحه ...
در کرمان ... بعد از ... رضوان ... ثبت ... پیشوا در ... بزرگ ... و در ایام ماه رمضان
بمقابله مصحف قرآن مشغول ... در مجلس مقابله ... الفقیر زین القراء و تاج العزة المستغرق ... رحمة الله الباری
حاجی محمد ... فاری ... رضوان ... که ... در ... ریاضات ... رسم الخط در رسالة
انجام ... که ... ابن ... رسم الخط در کتاب ... حرز بیت ... در حالت
و صحیح آن ... نوشته ... کاتب ... القراء ... المنان ... غیرد ... که ...
نظر رسیده ... که ... کتب ... رسم الخط ... خواه ابو ابیات دهم در بیان ... جمله
با ... و کیفیت وقف ... از ... فرش ... رسانده ... که ... و ... هول
جمیع الفاظ ... که ... حفص ... و ... در ... جهت ... بیش ... قرآن مجید
قرآن مجید ... بعد و ... قرائت ... روایت امام ... جزوه ... در ... امام و جمله
لایق از اول قرآن تا آخر قرآن ... حفص و ابوبکر ... روایت حفص ... ابوبکر
با ... سورة البقرة ... از قرآن مجید ... ثم ... اوّل
... در سوره بقره دوم ... تم الآخرین ... سیم انذا وکنت ... تم ... در سوره ...
چهارم تم آمنین ... در سوره ... تم اتخذتم حفص ...
و ابوبکر ... ذال ... حفص ... خوانده ...
هر جا

هر جا که بسته ... قرائت کرده و ابوبکر همزه قل أتخذتم مفتوح است همزه ... همزه استفهام است و همزه استفهام مفتوح
پیشتر ... همزه استفهام ... همزه ... در ... صحیح ... در لفظ ... در قرآن مجید
هفت موضع است ... همزه استفهام ... هشت موضع ... اول کلمه قل أتخذتم در سوره بقره
سوره دوم أطلع الغیب در سوره مریم همزه اطلع همزه استفهام است سیم افتری علی الله کذبا در سوره سبا
چهارم اصطفی البنات در سوره الصافات پنجم استکبرت ام کنت در سوره ص و هفتم ... ابن کثیر ...
همزه استفهام خوانده ... همزه ... که ... عما تعملون ... کلمه أولئک حفص ...
... خوانده و ابوبکر ... و جبریل ... جبریل در ... موضع و ... حفص ... جیم
و سکون ... قبل خوانده و ابوبکر بفتح جیم و سکون ... همزه ...
بجمیع ... خوانده و میکائیل ... در ... موضع و ... حفص ... الف ... بعد الف ...
قرائت که ... الف ... همزه ... عهدی الظالمین
حفص بسکون ... خوانده و ابوبکر بفتح ... بیتی للطائفین حفص بفتح ... قرائت ...
أم تقولون ان ابراهیم حفص ... خطاب ... غیبت خوانده ... ونحن له مخلصون
حفص ... لرؤف رحیم
در ... موضع ... حفص ... همزه ... قرائت ... خطوات حفص
... خوانده ... لیس البر حفص ... قرائت کرده
من موص حفص ... و تخفیف صاد خوانده ... ولتکملوا
حفص ... و تخفیف المیم قرائت ... بان تأتوا البیوت
وأتوا البیوت حفص ... خوانده ... حتی یطهرن حفص بسکون طا
و تخفیف ها ... قرائت کرده ... قدره وعلی المقتر قدره
در ... حفص بفتح دال خوانده ... دال خوانده وصیة لأزواجهم حفص ...
... که ... ولا تجادلون ... حفص
... یبصط حفص ... وبسطة فی العلم

در این سوره و یَبْسُطُ الرِّزْقَ هر جا که باشد در سوره اعراف بسین خالص خوانده و انخوا حفص بسکون را روایت کرده و بکر
بضم را قرائت میکند فَنِعِمَّا هِیَ در این سوره و نِعِمَّا یَعِظُکُم در سوره نساء بکر بعین و حفص بکسر عین خوانده و بکر
کسره عین را اخفا میکند چنانکه روایت از حرکت را بر زبان آرد و چهار دانگ را اظهار میکند و دو دانگ عین را سیم
بر زبان بکر روایت شده و معلوم باشد که در لفظ ... روایت ... اشکال ... و پیش ... و بکسر
حفص بیا غیبت و بکر بنون تکلم مع الغیر روایت میکند و در کلام حفص و ... در قراءت ... بر ... در وقف
... فَأْذَنُوا حفص بفتح فا و سکون همزه و فتح ذال خوانده و بکر بفتح فا و الف ممدوده بعد از
فا و کسر ذال بخواند سوره آل عمران رِضْوَانٌ هر جا که واقع شود بغیر لفظ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ که در سوره مائده
که عاصم ... بکسر خوانده ... حفص بکسر را خوانده و بکر بضم را بخواند و تُخْرِجُ الْحَیَّ حفص بفتح یا قراءت کرده
و بکر بسکون یا ... روایت کرده مِنَ الْمَیِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَیِّتَ مِنَ الْحَیِّ ... هر جا که باشد حفص بکسر یا مشدده
خوانده و بکر بسکون یا مخففه میخواند و تَعَالَوْا ... در سوره ابراهیم ... بکسر ... تشدید ... و
کتب علم قراءت ... و در ... مصنفین در کتب خود ذکر کرده اند و آن سر را
... و اَنْتُمْ مَیِّتُونَ در سوره ... و ... لَمَیِّتُونَ در سوره ... المرسلین و کفلها حفص بفتح
... قراءت کرده ... اُنْثَی ... و بکر بسکون
... و کفلها زکریا حفص بقصر خوانده و بکر
... زکریا المحراب ... دعا زکریا ... حفص
بقصر ... روایت کرده و بکر بنون تکلم مع الغیر روایت کرده نُوحِیهِ
اِلَیْکَ ... حفص بکسر ... و بکر بسکون ... یَبْغُونَ و یُرْجَعُونَ
حفص ... بیا غیبت روایت کرده و بکر بتا خطاب ... خَالِیَتٍ حفص بکسر ... و بکر بفتح ...
وما یفعلوا فلن یکفروه حفص ... بیا غیبت خوانده و بکر بتا خطاب قراءت ... قَرْحٌ القرح مس
القوم قرح حفص ... بفتح قاف ... و بکر بضم قاف میخواند ... در ...
حفص بکسر ... قراءت کرده و بکر بسکون و ... یَجْمَعُونَ حفص بیا غیبت و بکر بتا
خطاب میخواند لَتُبَیِّنُنَّهُ وَلَا تَکْتُمُونَهُ حفص ... بتا خطاب قراءت ... و بکر بیا غیبت روایت کرده سوره
النساء تَسَاءَلُونَ حفص بفتح ... خوانده و بکر بضم ... روایت کرده ... حفص و بکر ... نادی ...

الحمد

من بعد وصیة یوصی بها او دین حفص ... قراءت کرده و بکر بفتح صاد روایت کرده یوصی ... حفص بکسر ... قراءت
کرده و بکر بفتح ... روایت کرده و اُحِلَّ حفص بضم همزه و کسر حا بصیغه مجهول خوانده و بکر بفتح همزه و فتح حا خوانده ... حفص
اُحِلَّ را بصیغه مجهول بخواند ... در ... وَالمُحْصَنَاتِ ... بکر ... و بکر بصیغه
معلوم ... مُحْصِنَاتٍ ... اُحْصِنَّ حفص بصیغه مجهول روایت کرده و بکر بصیغه معلوم ... قراءت کرده
و لم یکن حفص ... بتا خطاب قراءت کرده و بکر بیا غیبت قراءت ... و نُوَلِّهِ و نُصْلِهِ حفص ... بکسر ...
خوانده و بکر بسکون ... و ... یُدْخَلُونَ حفص بصیغه معلوم ... قراءت کرده
و بکر بصیغه مجهول ... و سوف یُؤْتِیهِمْ حفص ... بصیغه غیبت خوانده و بکر بنون بصیغه تکلم مع الغیر بخواند سوره
المائدة شَنَآنُ قَوْمٍ اَنْ صَدُّوکُمْ و شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَی اَلَّا تَعْدِلُوا حفص ... در هر
دو هر جا که ... بفتح نون روایت کرده و بکر بسکون نون قراءت میکند اَرْجُلَکُمْ حفص بفتح لام خوانده و بکر بکسر لام میخواند
مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ ... مصحف ... بِبَاسِطٍ یَدِیَ حفص بفتح یا خوانده
و بکر بسکون یا میخواند ... رِسَالَتَهُ حفص بفتح تا خوانده و ... بصیغه مفرد و بکر با الف بعد از لام
و کسر تا ... بصیغه جمع ... حفص ... قاف خوانده و بکر ... میخواند اسْتَحَقَّ حفص بصیغه
معلوم الْاَوْلَیَانِ بصیغه تثنیه قراءت کرده و بکر ... بصیغه مجهول ... بصیغه جمع ... روایت کرده
الْغُیُوبُ در این سوره ... حفص بضم غین خوانده و بکر بکسر غین بخواند و اُمِّیَ حفص بفتح یا قراءت
کرده و بکر بسکون یا قراءت ... سوره الانعام مَنْ یُصْرَفْ حفص بصیغه مجهول خوانده و بکر بصیغه
معلوم ... فِتْنَتُهُمْ حفص بضم تا ... روایت میکند و بکر بفتح تا ... قراءت کرده وَلَا نُکَذِّبَ
وَنَکُونَ حفص بنصب ... خوانده و بکر برفع ... خوانده اَفَلَا تَعْقِلُونَ حفص بتا خطاب
قراءت کرده و بکر بیا غیبت بِالْغَدَاةِ در ... در این سوره و در سوره الکهف ... بفتح
غین و سکون دال و فتح واو خوانده ... مصحف ... بالغداة کتبت بالواو ... در الکهف
بالرسم ... لِتَسْتَبِینَ حفص ... بتا خطاب روایت نموده و بکر بیا غیبت ... خُفْیَةً در این سوره
و هر جا که ... حفص بضم خا خوانده و بکر بکسر خا خوانده رَاَی در این سوره هر جا که واقع شود حفص بفتح را و فتح همزه قراءت
کرده و بکر ... امالة ... قراءت ... بکسره ...
این ... رَاَی الْقَمَرَ ... رَاَی الشَّمْسَ ... در این سوره واقع شده

در بیان که بعد از همزه الف است رسانیده ذا الذی شرح داده به لفظ است و حالت وقف و وصل بفتح را و فتح همزه
خوانده و بکرو حالت وقف و وصل با امراله را اماله همزه بجزه خوانده و دو جد بکر از راوی ابرایت کرده و امرا و فتح همزه خوانده
وقف و وصل و حق حفص بفتح با روایت کرده و ابسکون یا روایت کرده و را روایت حالت وصل زکی یا حفص بضم
خوانده و بکر بجزه همزه بخفیف خوانده لتسأل حفص بتا خطاب و دیگر بتا غیبت روایت کرده بینکم حفص بفتح
نون و بکر بضم نون روایت کرده من المیت و یخرج المیت ذکر کرده شد انها حفص بفتح همزه قرائت کرده
وقفا و ما یشعرکم ذکر کرده شد و حالت وصل بیا و ملائکه را ابیب عریش نیسته و بکر به کسره همزه خوانده ولو و ما یشعرکم
وقف بیا بجزه و حالت وصل حرکت خیر نیسته منزل حفص بفتح زا و تشدید خوانده و بکر بسکون نون و تخفیف زا
بجز حرجا حفص بفتح را و بکر بکسر را روایت کرده رسالته حفص بصیغه مفرد و بکر بفتح تا و ضم تا بصیغه جمع
و بکر بصیغه جمع روایت کرده الا الذی بعد الله و بکر بها الله اثبت یصعد حفص بفتح صاد و تشدید و فتح عین شد و تخفیف
و بکر بفتح صاد و تشدید و الف بعد صاد و فتح عین حفص بخوانده ویوم یحشرهم حفص بیا غیبت و بکر بنون روایت
کرده بفتح الف بعد لام و نون روایت کرده ان یکن میتة حفص بیا غیبت
قرائت کرده و بکر بتا خطاب قرائت کرده قل آالذکرین بجهت وصل ابدال و تسهیل است
جمانه ذکر کرده شد و همزه و سر بعد همزه و همزه بسبب از آن سبب ذکر کرده
و دو جد جائز است بل که همزه قرائت ابدال و تسهیل آن جائز است تذکرون
حفص بفتح ذال تخفیف خوانده و بکر بفتح ذال شد ذکر سورة الاعراف تذکرون مذکور شد انفسنا پر روزن
سکون کند و حفص با سکون نون خوانده ولکن لا تعلمون حفص بتا خطاب خوانده و بکر بیا غیبت خوانده یغشی
اللیل حفص بسکون غین و کسر شین مخففه قرائت کرده و بکر بفتح غین و کسر شین مشدده قرائت کرده خفیة
بضم خا حفص خوانده و بکر بکسر خا خوانده و میت مذکور شد تذکرون مذکور شد بصطة حفص بسین خوانده
و بکر بصاد خوانده بیوتا مذکور شد وانکم حفص بیک همزه مکسوره قرائت کرده و بکر بدو همزه اول مفتوحه و ثانی مکسوره
روایت کرده معی حفص بفتح یا خوانده و بکر بسکون یا قرائت کرده در حال وصل ان حفص بیک همزه مکسوره
خوانده و بکر بدو همزه اول مفتوحه و ثانی مکسوره خوانده تلقف حفص بسکون لام و تخفیف قاف و بکر بفتح لام و تشدید
قاف خوانده امنتم حفص بیک همزه ممدوده خوانده و بکر بدو همزه که اول همزه استفهام و ثانی ممدوده و بعد یشون
حفص بکسر را و بکر بضم را خوانده مبشرا بشد بدا مرقده از ابا بالفید ذکر شده قال ابن ام حفص بفتح میم روایت

١٧
کرده و بکر بضم معذرة حفص بفتح تا و همزه تا و بکر برفع تا خوانده و بئیس حفص بفتح با و کسره همزه و یا
بعد از مخففه قرائت کرده و بکر از کامل بعد با خوانده و بکر به فتح با و سکون یا و فتح همزه بر وزن جعفر خوانده و دو جه دیگر
مر روایت حفص نیست یعقلون حفص بتا خطاب روایت کرده و بکر بیا غیبت یمسکون حفص
بفتح میم و کسر سین مشدده و بکر بسکون میم و کسر سین مخففه خوانده او لم یتفکروا ذکر کرده شد حفص بفتح
سکون خوانده شرکاء حفص بضم شین و فتح را و فتح کاف و الف بعد از کاف و همزه مفتوحه بر وزن فعلاء
قرائت کرده و بکر بکسر شین و سکون را و فتح کاف منونه که شرکا باشد بر وزن فعلا قرائت کرده سورة
الانفال مردفین حفص بفتح دال خوانده و بکر بکسر دال خوانده موهن کید الکافرین حفص بضم نون
و کسر دال و بکر بضم نون منونه و فتح دال روایت کرده وان حفص بفتح همزه خوانده ولو کثرت ذکر
کرده شد و فتح لام الف در وصل کرده و حالت الیسا در نیسته و بکر کسر همزه خوانده و در لفظ ولو کثرت وقف
میکنند و حالت طرفین نیسته من حی حفص ادغام و بکر به فک ادغام که حیی باشد بر وزن فعل
بکر اهین روایت میکند و لا تحسبن حفص بیا غیبت و بکر بتا خطاب روایت میکند للسلم
حفص بفتح سین و بکر بکسر سین خوانده وآخذتم مذکور شد تمت الکتاب بعون الله المجیب فی ید
الحقیر الفقیر الی الله الغنی ... اسمعیل ابن ...
فی ... غفر له
ولد الرب محمد و آله الاطهار الاخیار
فی ... ستة ...
وما ... بعد الالف من الهجرة ...
... الاله ...
والثنا و ... ستدم

حمد شاذة

بسم الله الرحمن الرحيم حمدا لله رب العالمين الرحمن الرحيم ملاك يوم الدين هيا لك نعبد وويايك نستعان نرشد نستبيل المستقيم سبيل الذين انعمت عليهم سوى المغضوب عليهم وغير الضالين

ذكر اسماء القراء السبعة ورواتهم

نافع المدني
قالون المدنى — ورش المصري

ابن كثير المكي
قنبل المكي — بزي المكي

ابو عمرو البصري
روى عنه دوري البغدادي — سوسي

ابن عامر الشامي
ابن ذكوان الدمشقي — هشام الدمشقي

عاصم الكوفي
ابو بكر ملقب بشعبة الكوفي — حفص الكوفي

حمزة الكوفي
خلف البغدادي — خلاد الكوفي

كسائي الكوفي
ابو الحارث البغدادي — دوري البغدادي

ذكر اسماء القراء العشرة مع رواتهم

ابو جعفر — يعقوب — خلف

ابن وردان — ابن جماز — رويس — روح — اسحاق — ادريس

در بیان ما یصح السجود علیه [illegible]

اگر ممکن از سجود بر ارض یا نبات غیر ماکول و ملبوس نبوده باشد یا کاغذ سجده بر غیر اینها جایز است و در صورت
تمکن از هر سه نوع مخیر است میان هر یک که خواسته باشد اگر چه بعضی افضل از دیگری شده باشد و اگر ممکن از
یک از این انواع نشده باشد جایز است سجده بر قطن و کتان یا ثوب منسوج از اینها و در صورت
عدم تمکن از اینها جایز است سجده بر معدنیات مثل آهن و قیر و زاج و امثال اینها و در صورت
عدم تمکن از اینها نیز جایز است سجده بر چیزی که نه ارض بوده باشد و نه نبات و نه متصل از اینها
مثل پشم و ثوب معمول از آن و برف و امثال اینها و در صورتی که ممکن از هیچ یک نبوده
جایز است سجده بر ظهر کف [illegible] پس جواز سجود بر پشت کف بعد از عجز از جمیع انواع [illegible]
انتها

غیر ممکن [illegible] السجدة [illegible] مع [illegible] في مع [illegible]

الاستخارة بالرقاع

١٩ کافی عن علی بن محمد رفعه عن القسم بن عبد الرحمن الهاشمی عن هارون بن خارجة عن ابی عبد الله ع قال اذا اردت امرا فخذ ست رقاع فاکتب فی ثلاث منها بسم الله الرحمن الرحیم
خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان بن فلانة افعل وفی ثلاث منها بسم الله الرحمن
الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان بن فلانة لا تفعل ثم ضعها تحت مصلاک ثم صل
رکعتین فاذا فرغت منهما فاسجد سجدة وقل فیها مائة مرة استخیر الله برحمته خیرة فی عافیة
ثم استو جالسا وقل اللهم خر لی واختر لی فی جمیع اموری فی یسر منک وعافیة ثم اضرب
بیدک الی الرقاع فشوشها واخرج واحدة واحدة فان خرج ثلاث متوالیات افعل فافعل الامر الذی
تریده وان خرج ثلاث متوالیات لا تفعل فلا تفعله وان خرجت واحدة افعل والاخری لا تفعل فاخرج
من الرقاع الی خمس فانظر اکثرها فاعمل به ودع السادسة لا تحتاج الیها

[illegible] طالع [illegible]

طالع در اول طالع [illegible]

[illegible] زحل [illegible] مریخ [illegible]

[illegible] خورشید [illegible]

[illegible] طالع [illegible]

[illegible] خورشید [illegible]

[illegible] زهره [illegible] مشتری [illegible]

[illegible]

[illegible] عطارد [illegible]

[illegible] طالع [illegible]

[illegible] خورشید [illegible]

[illegible]

[illegible] طالع [illegible]

در اول طالع [illegible]

[illegible] خورشید [illegible]

[illegible] طالع [illegible]